

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين بارئ الخلائق اجمعين، ثم الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد
و على آله الطاهرين، لاسيما بقيه الله في الارضين ارواحنا فداء

[فقه معاصر / «بورس و بازارهای مالی» / جلسه ۳۰ (۷/۸/۱۴۰۴) استاد حسین بنیادی]

عنوان بحث: بخش دوم – فصل اول – اعتبار معاملات بازار بورس و بازارهای مالی

موضوع بحث امروز: بررسی معیارهای مالیت اوراق سهام

مقدمه: نتیجه بحث گذشته، فرق میان تعریف بیع به لحاظ آثار به «تملیک عین بعوض معلوم» و تعریف به «مبادله مال بمال» می باشد که در تعریف اول فقط عین مورد معامله و بیع قرار می گیرد اما در تعریف دوم تمام پنج موردی که عرض شد (عین، حق، منفعت، عمل، دین) و اساساً هر چیزی که ارزش اقتصادی داشته باشد هر چند از قبیل «عین» نباشد، می توانند مورد معامله قرار بگیرند. مرحوم حکیم در بیان و تعریف مالیت یک شی می فرماید: «المالیه اعتبار عقلائی یوجب تنافس الناس و تسابقهم الی شیء» یا مرحوم صاحب جواهر می گویند: «ما لا منفعة فيه غالباً لا يجوز بيعه، باعتبار عدم المنفعة المعتد بها غالباً فيها حتى تندرج بذلك فی الاموال» لذا در معاملات مستحدثه باید این مطلب بررسی شود که در اینها چه چیزی مورد و موضوع معامله قرار می گیرند و ملاک در «مالیت» چیست. سه نظر عمده در مساله وجود دارد که عرض می کنیم.

نکته تمهیدی: حقیقت محوری در صدق عنوان مالیت

نکته تمهیدی قبل از بحث این است که از اموری که در مبادلات سهام و بازارهای مالی ملاک صحت معاملات است، توازن در مبادله و حفظ حقوق طرفین بر اساس حقیقت محوری است. به منظور تحقق همین امر در فقه، شرایطی برای صحت مبادلات و معاملات بر اساس ادله ذکر شده است. از جمله این شرایط، شروط عوضین است که یکی از آنها، صدق عنوان «مالیت» عوضین است، در عین حال بعضی از فقها به جای «مالیت»، تعبیر به «ملکیت» کرده اند و منظور آنها ملکیت است که جلب منفعت را در پی داشته باشد. آنچه مسلم است این است که در هر معامله ای «عوضین» و به تعبیر حقوقی «مورد معامله» یا «موضوع تعهد» باید فی الجمله ارزش داد و ستد داشته باشند تا بذل مال در مقابل آن صحیح باشد. ما این بحث را در قالب معاملات مستحدثت باید

بررسی کنیم که مانند سهام و یا رمزارزها این توازن وجود دارد و موجب غبن، غرر و ضرر یکی از طرفین یا دو طرف می‌شود یا خیر. در ادامه معیارهای چهارگانه محقق نائینی، ره در مالیت مورد معامله را بیان می‌کنیم.

آیا سهام شرکت‌ها دارای مالیت و ارزش اقتصادی می‌باشند؟

سوالی که مطرح است این می‌باشد که آیا سهام و اوراق بهادار دارای مالیت و ارزش اقتصادی می‌باشند؟ مثل همین سوال در باره رمزارزها مانند بیت کوین نیز مطرح است که ارزش اقتصادی دارند یا نه؟ در رمزارزها خودشان فی نفسه ارزشی ندارند چون حالت سندی دارند که برای آن پشتوانه‌ای که اینها پشتوانه آن هستند ما باید ببینیم آیا آن مالی یا آن چیزی که این رمزارز پشتوانه آن هست، آن ارزش اقتصادی دارد یا ندارد، اگر داشته باشد در این صورت می‌گوییم بله آن مال است و این سند آن است.

در پاسخ به این پرسش سه دیدگاه میان صاحب نظران مطرح است که منشأ اختلاف این نظرها به دو موضوع بر می‌گردد؛

موضوع اول: عناصر دخیل در مالیت، یعنی چه چیزی را که در واقع مال می‌گوییم معیار مال بودن چیست؟

موضوع دوم: قضاوت عقلا درباره مالیت سهام.

عناصر دخیل در مالیت

ما باید در کلیت مال صحبت کنیم که عناصر دخیل در مالیت چه چیزهایی هستند، و دیگری این است که عقلا در مورد سهام و دیگر اوراق در خصوص آن عناصر چه قضاوتی دارند؟ خلاصه دیدگاه‌ها به این شرح است:

نظریه اول، سهام مالیت عرفی دارند: این اول می‌گوید که مالیت یک مفهوم عرفی است، و معتقدند سهام به دلیل این که در نظر عرف عقلا و به طور خاص در میان آشنایان و فعالان در بورس و بازارهای مالی ارزش اقتصادی دارند و آن‌ها حاضرند در مقابل این سهام پول یا سایر دارایی‌های ارزشمند خودشان را مبادله کنند همین اندازه کافی است تا مالیت عرفی سهام را بپذیریم، پس این نظر می‌گوید معیار مالیت در یک چیزی عبارت است از رغبت عرف، یعنی «مالیت یک مفهوم عرفی» است.

حال این سوال مطرح است که آیا مالیت یک امری است که شارع باید مشخص بکند می گوید مثلاً شارع اعلام بکند که فلان کالا مالیت داشته باشد یعنی سوال این است آیا مالیت یک چیزی است که اگر بخواهد مال باشد یا نباشد این را شارع باید مشخص کند، آیا یک حقیقت شرعیه هست، یا یک حقیقت عرفیه است، یعنی ما باید عرف را نگاه بکنیم، پاسخ این است که این دسته از محققان و فقها با تأکید بر این که مالیت یک مفهوم عرفی است، یعنی اگر عرف به یک چیزی رغبت پیدا کردند، و برای آن ارزش اقتصادی در واقع قائل شدند، این در واقع می شود مال، مال بودن یک مفهوم عرفی است و همین اندازه که مردم رغبت پیدا می کنند به یک چیزی، آن در واقع مال محسوب می شود، حالا چرا رغبت پیدا می کنند، «گاهی برای حفظ سرمایه شان» «گاهی برای سودآوری» «گاهی برای اعتبار بخشیدن به ثروتشان» که البته این بحث دیگری هست، چون انگیزه ها در اینجا دخلی ندارد، اما عرضه و تقاضایی برای آن شکل می دهند و عقلاً حاضرند پول یا دارایی با ارزشی در مقابل آن پرداخت کنند آن وقت این شیء مالیت دارد.

پس بر اساس اینکه بگوییم مالیت اعتباری یا مالیت واقعی، در هر صورت عرف به آن رغبت دارد و در مقابل آن پول پرداخت می کند.

در مورد نظر اول که گفت سهام و اوراق بهادار مالیت عرفی دارند باید بگوئیم اولاً مالیت عرفی ملاک است، ثانیاً مثل سهام و یا حتی رمزارزها دارای مالیت عرفی می باشند؛

تفاوت منشأ ارزش سهام و فایده سهام

بنابراین لازم است بین منشأ ارزش سهام و و فایده سهام تمایز قائل بشویم در مورد منشأ ارزش سهام، دیدگاه های متنوعی مطرح است، برخی ارزش سهام را را ناشی از اعتماد عمومی به این سهام می دانند.

اما بعضی دیگر از محققان منشأ ارزش سهام را برخاسته از نوعی قرارداد جمعی و مقبولیت نزد طرفین معامله می دانند.

پس ما چه قائل شویم اوراق سهام ارزش ذاتی دارند یا ندارند، پس جمع بندی عرضمان در این بخش این شد که طرفداران مالیت عرفی سهام چند دسته هستند، یک دسته از اینها می آیند در مورد منشأ ارزش بیت کوین این گونه صحبت می کنند که منشأ ارزش اینها بخاطر اعتماد عمومی و در واقع مطلوبیتی که به واسطه برآوردن یکی از نیازهای مردم ایجاد می شود به آن اعتماد و رغبت پیدا می کنند. بنابراین ارزش ذاتی و ارزش غیر ذاتی اوراق سهام امری متفرع بر مالیت عرفی آنهاست. مثلاً پول اعتباری که ارزش آن به پشتوانه آن است خودش ارزش ذاتی ندارد می گوییم اما دارای ارزش و فایده است فایده است.

رجوع به خبره در تشخیص مالیت سهام

گروهی از محققینی که قائل به عرفی بودن مالیت یک چیز هستند، با تشکیک در فهم عرفی معتقدند اصل اهل دقت و نظر و خبره‌ها هستند که صلاحیت قضاوت درباره مالیت اشیا را دارند نه عرف اهل تسامح و تسامح، از این رو در مراجعه به عرف نباید سراغ افرادی رفت که در بازار سهام به سرمایه گذاری و واسطه‌گری مشغولند، چرا، علتش این است که آنها اصلاً دنبال رغبت به مفهوم آن چیزی که ما دنبالش هستیم نیستند، اما عرف اهل دقت و عقلای اهل دقت و نظر که صلاحیت قضاوت در این موارد را دارند برخی از اوراق را فاقد مالیت می‌دانند لذا در مراجعه به عرف، نظرشان این است که نباید سراغ هر شخصی رفت به عنوان عرف که در بازارهای مالی به قصد سرمایه گذاری و واسطه‌گری مشغولند، بلکه باید سراغ عقلایی بروند که معیارهای ارزش اقتصادی را بفهمند و فقط مالیت ادعایی را معیار قرار نمی‌دهند.

نظریه دوم، رغبت به معامله سهام: این دسته از فقها می‌گویند، آن چیزی که عرف به آن رغبت داشته باشد، خیلی‌ها چیزها هستند، مثلاً در دنیا نسبت به شراب رغبت دارند، و برایشان مال محسوب می‌شود و در نزد آنها دارای ارزش مالی و اقتصادی است. حال سوال این است که آیا مردم نسبت به این سهام الان رغبت دارند یا ندارند؟ (بحث فعلاً در حرام و حلال بودن نیست که به ملکیت در می‌آید یا خیر)

می‌گوئیم بله، مردم رغبت دارند گروه زیادی در دنیا به سهام رو می‌آورند، لذا طبق نظر این دسته از محققان، سهام ارزش اقتصادی دارد از نظر آنها و آن‌ها حاضرند در مقابل سهام، دارایی خودشان را بدهند، همین اندازه کافی است که مالیت عرفی سهام را بپذیریم. بر همین اساس معیار آنها در مالیت اشیا «نظام عرضه و تقاضا» می‌باشد

نظام عرضه و تقاضا، منشاء مالیت و ارزش اقتصادی سهام

همین محققان می‌گویند مالیت در واقع ناشی از نظام عرضه و تقاضا هست، یعنی اگر یک عرضه‌ای وجود دارد و یک متقاضی نسبت به چیزی وجود دارد، یعنی عرضه‌کننده‌ای هست و تقاضاکننده‌ای هست، به همین اندازه عنوان مال بر آن صدق می‌کند در عین حال این گروه از محققین در اعیان علاوه بر وجود عرضه و تقاضا دو شرط را هم لازم می‌دانند:

اول، تصرف پذیری: یعنی قابلیت به دست آوردن باشد.

دوم، قابلیت انتقال: لذا در مورد سهام نظرشان این است که می‌گویند به دلیل اینکه اولاً شرایط تصرف‌پذیری و ثانیاً قابلیت انتقال را هم دارد، لذا بر این مبنا قائلند که مالیت دارد.

نکته‌ای که توجه به آن لازم است این می‌باشد که آیا معیار رغبت مردم به یک چیزی یا شرط قبول مالیت یک چیزی که مردم به آن رغبت پیدا کردند، فایده داشتن آن است، یا اگر فایده هم نداشته باشد، همین اندازه‌ای که مردم به هر دلیلی، بدون هیچ دلیلی رغبت پیدا کردند، همین اندازه در واقع مال محسوب می‌شود، طرفداران مالیت عرفی دو جواب می‌دهند، برخی از محققین اساساً فایده داشتن را شرط مالیت نمی‌دانند و می‌گویند که حتی اگر چیزی فایده عقلایی هم نداشته باشد اما به هر دلیلی رغبت عقلایی به آن وجود داشته اما برخی فایده و منفعت عقلایی را شرط مالیت می‌دانند که حق هم طبیعتاً همین قول دوم است.

در مورد مالیت سهام دو نظر را گفتیم؛ نظر اول این بود که مالیت عرفی ملاک هست و سهام مالیت عرفی دارند.

و نظر دوم این بود که درست است مالیت عرفی ملاک هست، نظام عرضه و تقاضا، منشاء مالیت و ارزش اقتصادی سهام می‌باشد لذا سهام‌هایی که فقط ارزش اقتصادی ادعایی دارند، مالیت عرفی ندارد.

نظریه سوم، مالیت و عدم مالیت شرعی: این گروه می‌گویند اوراقی مانند سهام چون حاکی از یک امر اعتباری است و واقعیت خارجی و حاکی از یک امر واقعی نمی‌باشد، دارای ارزش مالی نیست، مالیت عرفی دارد، اما فاقد مالیت شرعی هست، پس نظر سوم این است که گرچه مردم به آن رغبت دارند، عقلاً به آن رو می‌آوردند، اما شارع مقدس مالیت آن را القا کرده است.

معیارهای چهارگانه برای تحقق مالیت یک شی در بیان محقق نائینی، ره

۱. آن شیء حتماً واجد یکی از این دو امر به صورت دو قضیه منفصله حقیقیه مانع الخلو باشد؛ یعنی دارای منفعت یا خاصیتی باشد.

۲. در نظر عقلاً، نگهداری آن به لحاظ منفعت یا خاصیتی که بر آن مترتب است، صحیح باشد. چه بهره‌برداری از آن به صورت دائمی مورد نیاز انسان باشد؛ مانند گندم یا اینکه در بعضی از مواقع مورد نیاز باشد. بنابراین اگر چیزی دارای منفعت یا خاصیتی باشد که ممکن است گاهی مورد نیاز هم باشد، ولی نگهداری آن از نظر عقلاً صحیح نباشد، مال محسوب نمی‌شود.

۳. آن شیء به گونه‌ای نباشد که به خاطر فراوانی و وفورش یا به خاطر کمی ارزش آن عقلاً حاضر به پرداخت مال در مقابلش نباشند. مانند آب در کنار رودخانه و یک حبه گندم.

۴. آنچه عرفاً مال شمرده می‌شود، شرعاً نیز چنین باشد؛ یعنی مورد نهی شارع نباشد. بنابراین شراب و خوک به همین دلیل عنوان «مالیت» ندارند.

ادامه بحث در جلسه آینده ان‌شاءالله

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين